

سازماندهی در فیات، ۱۹۶۹

اعتصاب کارگران فیات در پاییز داغ ۱۹۶۹



اعتصاب کارگران فیات در پاییز داغ ۱۹۶۹

متن سخنرانی که در ادامه می‌آید توسط یکی از کارگران کارخانه فیات میرافیوری در «همایش ملی کمیته‌های پایه‌ای کارگران» در تورین (۲۶-۲۷ ژوئیه ۱۹۶۹) ارائه شد و متعاقباً در شماره ۱۳-۱۴ نشریه La Classe (اوت ۱۹۶۹) بازنشر گردید. این متن به بررسی تلاش‌های مربوط به سازمان‌دهی کارگران و تجارب حاصل از مبارزات رخ داده در پیش از رویدادهای موسوم به پاییز د/غ ۱۹۶۹ می‌پردازد.

به گزارش فایننشال تایمز (۸ ژوئیه ۱۹۷۰)، در گفت‌وگویی که روزنامه رستو دل کارلینو (بولونیا) با رؤسای دو گروه بزرگ صنعتی ایتالیا – جیانی آنیلی (فیات) و جوزپه پتریلی (IRI) – انجام داد، آنان نگرانی شدید خود را از وضعیتی که تقریباً صنعت را در اثر اعتصابات فلج کرده بود، ابراز داشتند. پتریلی در این زمینه تأکید کرده بود: «وضع چیزی جز هرج‌ومرج نیست.»

سخنرانی مذکور بازه‌ای از رویدادها را پوشش می‌دهد که با شورش گسترده کارگران دخانیات در باتیپاگلیا – به دنبال اخراج‌ها – آغاز شد؛ شورش‌هایی که طی آن بسیاری از کارخانه‌های ایتالیا، از جمله فیات، در همبستگی با کارگر کشته‌شده دست به اعتصاب زدند. این روند سپس تا درگیری‌های خیابانی در «کورسوترايانو» امتداد یافت. در متن سخنرانی توضیح داده می‌شود که کارگران چگونه درون کارخانه سازمان یافتند، چه مطالباتی را طرح کردند، و به چه نحو مبارزه برای تمدید قراردادهای کاری در پاییز ۱۹۶۹ برنامه‌ریزی گردید.

منبع:

www.prole.info

<https://libcom.org/article/organising-fiat-۱۹۶۹>

رفقا،

من به عنوان کارگری از کارخانه فیات میرافیوری با شما سخن می گویم و هدفم آن است که در خلال سخنانم چگونگی شروع و گسترش مبارزات و همچنین تجاربی را توضیح دهم که به باور ما برای کل طبقه کارگر ایتالیا اهمیت دارند.

هیچ کس نمی تواند ادعا کند که مبارزه ما در میرافیوری ناگهانی و بدون زمینه قبلی شکل گرفت. این مبارزه در واقع حاصل تمامی تجاربی بود که طبقه کارگر طی سال های ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹ اندوخته بود. در میرافیوری، به هم پیوستن جویبار تجربه ها نقشی تعیین کننده در رشد و ارتقای آگاهی سیاسی ما ایفا کرد.

در آوریل ۱۹۶۸، اتحادیه بار دیگر ما را به اعتصاب معمولی بر سر مسائلی چون ساعات کار، مقاطعه کاری و تشدید فشار کار فراخواند. نقطه آغاز مبارزه در همین فراخوان رقم خورد. ما خیلی زود متوجه شدیم که میزان اتحاد و روحیه رزمندگی مان در اعتصاب بسیار فراتر از آن چیزی است که انتظار داشتیم. همچنین فهمیدیم که اگر بر نیروی خود تکیه کنیم، می توانیم از اعتصاب نتایج بهتری به دست آوریم. با این حال، درست در همین مقطع اتحادیه با ابزارهایی همچون برگزاری همه پرسی، رأی گیری مخفی و اقدامات مشابه مداخله کرد تا حرکت ما را مهار کند. همه ما به خوبی می دانستیم که هدف اتحادیه چیست، اما هنوز نمی توانستیم این آگاهی را به کنش جمعی و سازمان یافته تبدیل کنیم. با وجود این، می دانستیم که زمان آن فرا رسیده تا رهبری مبارزه را خود به دست گیریم و این همان کاری بود که به زودی توان انجامش را پیدا کردیم.

باتیپاگلیا

گام بعدی در این مسیر، در جریان اعتصاب همبستگی با دو کارگری که در باتیپاگلیا (آوریل ۱۹۶۹) به قتل رسیده بودند، برداشته شد. بسیاری از ما کارگرانی بودیم که از جنوب ایتالیا آمده و بار سنگین استثمار مضاعفی که سرمایه داری در جنوب تحمیل می کرد تا سودش در شمال افزایش یابد را بر دوش می کشیدیم. ما خشمگین بودیم و این بار، برخلاف اعتصاب های معمول، به خانه بازنگشتیم. در کارخانه ماندیم، ابزار کار را زمین گذاشتیم و درست در برابر چشم سرکارگراها، کار را رها کردیم. سپس همگی به سالن غذاخوری رفتیم و تجمع بزرگی تشکیل دادیم. این نخستین گام ما به سوی «مبارزه داخلی» یعنی نگاه داشتن مبارزه در داخل کارخانه بود. کارگران میرافیوری تازه در حال کشف نیروی واقعی خویش بودند، و این تجربه ارزشمند راه تازه ای پیش پای ما گشود. پس از اعتصاب، بسیاری از رفقا بر این باور بودند که باید فشار را افزایش دهیم. با این حال، در آن مقطع چنین امری دشوار بود، چرا که هیچ پشتیبان سازمان یافته ای در اختیار نداشتیم؛ اتحادیه ها قابل اتکا نبودند و دانشجویان نیز هنوز به صحنه مبارزات کارگری نپیوسته بودند.

اعتصاب باتیپاگلیا، در واقع اعتصابی سیاسی بود. در این رخداد، کارخانه‌ای در شمال به خیزش عظیمی که در شهری در جنوب شکل گرفته بود* پاسخ داد. این شورش واکنشی بود به سیاست عقب‌ماندگی برنامه‌ریزی‌شده؛ سیاستی که زنان و مردان جوان و توانمند جنوب را وادار می‌ساخت برای یافتن شغل به کارخانه‌هایی چون فیات در شمال مهاجرت کنند. با این حال، باید تأکید کرد که مبارزاتی که تقریباً بلافاصله پس از اعتصاب باتیپاگلیا آغاز شد، خود خصلتی سیاسی داشتند. این مبارزات از کارخانه‌های کمکی (کارخانه‌هایی که مکمل کارخانه اصلی بودند) آغاز شدند و به سرعت برق و باد، به رانندگان جرثقیل‌ها، رانندگان واگن‌های برقی و سالن‌های پرس گسترش یافتند. نیروی محرکه اصلی در این مبارزه، کارگران مهاجر جنوبی بودند. کارگران مهاجر جنوب با ابراز خشم خود نه تنها علیه طبقه کارفرما، بلکه به مقاومت علیه کل سیاست برنامه‌ریزی سرمایه‌داری، دولت و نیروهای پلیس آن برخاستند. آنان با رؤیای دستمزدهای بالا راهی تورین می‌شدند، اما در عمل درمی‌یافتند که فیات چیزی جز یک اردوگاه بردگی نیست. بنابراین شورش امری طبیعی بود: نخست به شکل منفعل، با مرخصی‌های استعلاجی هزاران نفر در روز، و سپس به شکلی فعالانه‌تر. کارگران اتحادیه‌ها را واداشتند که اعتصاب را اعلام کنند و حضور خود را به گونه‌ای محسوس و انکارناپذیر در صحنه نشان دادند.

اعتصاب‌های اتحادیه‌ای (یا ابتکار کارگری)؟

اتحادیه‌های کارگری از قبل برای سال ۱۹۶۹، برنامه‌ای دقیق از انجام اعتصاب‌ها را تنظیم کرده بودند. هدف این بود که مجموعه‌ای از اعتصاب‌های محدود و نوبتی سازمان یابد تا هر بار تنها بخش کوچکی از کارگران درگیر شوند؛ به این ترتیب، تولید هیچ‌گاه به طور کامل متوقف نمی‌شد و امکان تجمع گسترده کارگران نیز از میان می‌رفت. اما ابتکار عمل به دست ما کارگران افتاد و سرعت مبارزه به مراتب افزایش یافت. نتیجه آن شد که تولید تقریباً به طور کامل از کار افتاد و اکثریت قاطع کارگران وارد میدان شدند. وقتی اتحادیه‌ها اعتصاب دو ساعته اعلام می‌کردند، ما آن را به چهار ساعت و سپس به هشت ساعت افزایش می‌دادیم. بخش‌های مختلف کارخانه در زمان‌های متفاوت کار را متوقف می‌کردند و همین امر حداکثر اختلال را ایجاد می‌کرد. پرس‌ها از کار می‌افتادند، رانندگان جرثقیل و واگن برقی چیزی برای جابه‌جایی نداشتند، و در نهایت خط تولید عملاً متوقف می‌شد.

این وضعیت برای اتحادیه‌ها بسیار خطرناک بود، زیرا کنترل روند مبارزات از دست آنان خارج شده بود. بنابراین تلاش کردند با توسل به استدلال‌هایی مشابه استدلال سرکارگرها و ناظران، اوضاع را مهار کنند؛ از جمله این که هر ساعت اعتصاب غیرقانونی (غیررسمی) باید با جریمه همراه شود. با این حال، این تهدیدها مؤثر واقع نشد و اعتصاب ادامه یافت. توقف خط تولید خود به عاملی بدل شد که کارگران را وارد بحث‌ها و نشست‌های

خودانگیخته کرد: ابتدا درون کارخانه، در کنار خطوط مونتاژ متوقف شده، و سپس در بیرون، در همکاری با گروه‌های دانشجویی که در برابر درهای ورودی تجمع کرده بودند. اعتصاب در طول خط تولید گسترش یافت و مباحث سیاسی نیز هم‌زمان با آن عمق بیشتری پیدا کرد. پیشنهاد شد مطالبات بخش پرس از سوی بخش مونتاژ نیز پیگیری شود. اعتصاب در آغاز علیه سرعت بالای خط تولید شکل گرفت، اما سرعت کار چیزی بود که از بالا و در چارچوب کل سازمان کار سرمایه‌داری — شامل نظام رده‌بندی‌ها و دستمزدها — تعیین می‌شد. از این رو، اعتراض محدود اولیه* به سرعت به نقدی فراگیر علیه تمامی ابعاد رابطه میان کار و سرمایه تسری یافت.

اعتصاب غیرقانونی

در آن مقطع، مهم‌ترین مسئله گذار از حرافی به عمل بود. هنوز یک خط تولید فعال بود و ضرورت داشت آن را متوقف کنیم، حتی اگر این بخش ضعیف‌ترین نقطه ما در کارخانه به‌شمار می‌رفت. در همین جا بود که تاکتیک مار وارد عمل شد. طی سه روز متوالی، توقف‌های پیاپی در طول خط شکل گرفت؛ ما در گروه‌های بزرگ در سراسر کارخانه حرکت می‌کردیم و هر کارگری را که هنوز مشغول کار بود، از خط بیرون می‌کشیدیم. بدین ترتیب توانستیم خط تولید مدل «۵۰۰» را متوقف کنیم. در این مرحله، به اعتراض اولیه خود، مطالبه افزایش چشمگیر دستمزد را نیز افزودیم. درست در همین نقطه اتحادیه کوشید مبارزه را خنثی کند. آنان از کیسه مارگیری خود ترفند تازه‌ای بیرون آوردند: نماینده خط تولید ادعا می‌کردند این نمایندگان قرار است صدای ما باشند، اما در عمل، تنها کارکردشان مذاکره با کارفرما درباره حدود استثمار ما بود. همان‌طور که ما استثمار را رد می‌کردیم، به نماینده نیز نه می‌گفتیم. اگر قرار باشد چیزی شبیه نماینده وجود داشته باشد، موضع ما روشن بود: ما همه نماینده‌ایم. هرگاه تصمیم به افزایش سرعت خط تولید گرفته شود، کافی است کار را متوقف کنیم.

این‌گونه بود که سازمان‌یابی ما درون کارخانه شکل گرفت و طبیعی بود که ترفند اتحادیه‌ها بی‌ثمر بماند. پس از دو روز اعتصاب رسمی اتحادیه‌ای و چهار روز آتش‌بس به‌منظور مذاکره، اتحادیه‌ها به‌اشتباه گمان بردند که اوضاع دوباره تحت کنترلشان درآمده است. اما درست در همان روزی که اعلام کردند توافق مربوط به نمایندگان(!) را امضا کرده‌اند، اعتصاب از سر گرفته شد و بار دیگر همه خطوط تولید از حرکت ایستادند. اتحادیه‌ها چهار روز آتش‌بس اعلام کرده بودند، اما ما این چهار روز را به فرصتی برای آماده‌سازی مبارزه، شفاف‌سازی مطالبات و تقویت سازمان‌دهی بدل ساختیم. در همین مدت، در برخی بخش‌ها حرکت ما به اشکالی واقعی از سازمان مستقل کارگری تبدیل شد. این بار صدها نفر از ما در قالب مار در سراسر کارخانه به حرکت درآمدیم و به ساختمان بزرگ اداری — مقر مدیریت — رسیدیم. قصد ما اجتناب از رویارویی با

مدیریت و اتحادیه‌ها نبود؛ برعکس، هدفمان رویارویی مستقیم و ضربه‌زدن در همان نقطه‌ای بود که بیشترین آسیب‌پذیری را داشتند. در این مرحله، دیگر روندها به‌صورت روزمره و موقتی پیش نمی‌رفت. در کارگاه ۵۴ می‌دانستیم که می‌توانیم حدود یک هفته مقاومت کنیم. بنابراین با دیگر کارگاه‌ها هماهنگ کردیم تا پس از فرسودگی ما، آنان جایمان را پر کنند. چنین شد که در پایان هفته، اعتصاب به دست کارگاه‌های ۵۲ و ۵۳ ادامه یافت و بار دیگر خطوط تولید متوقف گردید.

سازمان

تمام این روند نیازمند — و همچنان نیازمند — سازمان‌دهی بود/ است. ما شروع به بنا نهادن سازمان در دو سطح کردیم: هم در داخل کارخانه و هم در بیرون آن. گروه‌هایی از کارگران در حین کار گرد هم می‌آیند و در بیرون از دروازه‌های کارخانه با دانشجویان گروه‌های مداخله تشکیل می‌دهند. علاوه بر این، مجامع کارگر-دانشجو را داریم که هر روز در انباری نزدیک کارخانه برگزار می‌شود؛ جایی که در آن گرد هم می‌آییم تا اخبار و اطلاعات مربوط به بخش‌ها و کارخانه‌های مختلف مجتمع فیات را مبادله و به‌اشتراک بگذاریم.

کارکرد این مجامع صرفاً هماهنگی نبود. از یک‌سو انتشار اعلامیه‌هایی را برای اطلاع‌رسانی به کارگران سایر بخش‌ها بر عهده گرفتند، و از سوی دیگر ابتکار عمل در تعیین مسیر مبارزات را پیش بردند. در واقع، یکی از همین مجامع بود که تصمیم به سازمان‌دهی تظاهرات سوم ژوئیه گرفت؛ رویدادی که به نبردی بزرگ در جنبش کارگری انجامید. اکنون (ژوئیه ۱۹۶۹) در آستانه‌ی رویارویی بر سر تمدید قراردادهای قرار داریم. در این راستا، طی هفته‌های اخیر سطح بالایی از خودمختاری را به گروه‌های مداخله‌گر کارگر-دانشجو در دروازه‌ها بازگردانده‌ایم، تا زمینه‌ی بحث‌های سیاسی در سطح کارگاه و آمادگی برای گامی مهم‌تر فراهم شود: سازمان‌دهی کلیه‌ی کارگران، در تمامی سطوح و در سراسر کارخانه‌های فیات. بی‌تردید، این امر در زمان آغاز اعتصاب‌های رسمی اتحادیه‌ها حیاتی خواهد بود.

کارگران و دانشجویان

ضروری است به رابطه‌ی ما — به‌عنوان کارگران — با دانشجویان، و به‌طور کلی به پیوند کارخانه با گروه‌های سیاسی بیرون از آن پرداخته شود. مبنای همکاری ما با دانشجویان، سیاسی بوده است. دانشجویانی که با آنان همکاری می‌کنیم، کسانی‌اند که آماده‌اند همانند ما و در کنار ما، تا پایان راه در برابر کارفرمای مشترک مقاومت کنند. در مقابل، اتحادیه‌ها و احزاب سیاسی هرگز حاضر به ادامه‌ی مبارزه تا آخرین مرحله نمی‌شوند؛ آن‌ها معمولاً در نیمه‌راه متوقف می‌گردند و به سازش‌هایی تن می‌دهند که در نهایت تنها سلطه‌ی کارفرما را تقویت

می‌کند. بدین سبب، آنان همواره روند مبارزه را مختل می‌سازند و از سرعت حرکت ما می‌کاهند. برای ما روشن است که اگر قرار است تا آخرین سنگر با کارفرمایان مقابله کنیم، به سازمان و درک سیاسی روشن نیازمندیم. این مبارزه‌ای طولانی‌مدت است و نمی‌توان آن را روزمره و فی‌البداهه پیش برد. با این حال، ما نمی‌پذیریم که سازمان یا فهم سیاسی از بیرون، و توسط گروه‌هایی که عمدتاً در پی تبلیغ خویش‌اند، بر ما تحمیل شود. تجربه‌ی ماه‌های اخیر نشان داده است که بسیاری از این گروه‌ها — به‌ویژه هنگام فروکش مبارزه — به سرعت ظاهر می‌شوند، اما ما هیچ ارتباطی با آنان برقرار نکرده‌ایم. اصل اساسی برای ما این است که سازمان و آگاهی سیاسی‌مان را بر پایه‌ی تجربه‌ی مستقیم مبارزه بنا کنیم؛ تجربه‌ای که در میان خودمان پیوسته به بحث و ارزیابی گذاشته می‌شود. افزون بر این، ارتباط با دانشجویان* از جنبه‌های دیگری نیز سودمند است. از رهگذر این همکاری، می‌توانیم تجربه‌های مبارزاتی در دیگر عرصه‌ها را مبادله کنیم و نخستین گام برای پیوند مبارزات خویش با سایر گروه‌های زحمتکش را برداریم: از کارگران کشاورزی و دهقانان گرفته تا کارمندان یقه‌سفید و تکنسین‌ها.

کورسو ترایانو

دیر یا زود، سازمان شکل گرفته ناگزیر خواهد بود با مسائلی فراتر از کارخانه مواجه شود؛ مسائلی که به زندگی کارگران در شهر مربوط می‌شود. ما دریافته‌ایم که فیات کنترل کامل شهر تورین را در اختیار دارد؛ از این رو مبارزه تنها در محدوده‌ی کارخانه کافی نیست و باید به بیرون از آن گسترش یابد. مبارزه باید عمومی، توده‌ای و اجتماعی شود. این همان چیزی بود که چندی پیش به وقوع پیوست: گسترش مبارزه به خیابان‌ها و درگیری‌های کورسو ترایانو. شرح آن رویداد اکنون بر همه روشن است. پس از نبرد، با سری افراشته به کارخانه بازگشتیم. ما شکست نخورده‌ایم. کسانی که ادعا می‌کنند مبارزه پس از کورسو ترایانو فروکش کرده است، دو واقعیت بنیادی را از نظر دور داشته‌اند: نخست آنکه آنیلی (مدیر فیات) هنوز نتوانسته کنترل سرعت خط تولید، زمان‌بندی‌ها و شیوه‌ی مدیریت کار را بازپس گیرد؛ و دوم آنکه علت این ناتوانی، تقویت روزافزون سازمان ما در درون کارخانه است.

این سخن را می‌گوییم تا یک روند را برجسته کنیم: مقصودمان این نیست که به‌طور مطلق ادعا کنیم آنیلی دیگر هیچ‌گاه قادر به افزایش سرعت خط تولید نخواهد بود، بلکه منظور آن است که از این پس انجام چنین اقدامی برای او هر بار دشوارتر خواهد شد. کارگران میرافیوری دیگر قرار نیست زیر چرخ‌دنده‌های تولید له شوند. اکنون ما دارای سازمانی پایدار هستیم؛ نه از آن سازمان‌هایی که تنها در اوج مبارزات پر قدرت به‌نظر می‌رسند، بلکه سازمانی که در لحظه‌ی صلح نسبی نیز ظرفیت خود را حفظ بکند. دلیل اثباتی این تحول آن

است که آنیلی ناچار شد برخی از کارگرانی را که اخراج یا منتقل کرده بود، به‌خاطر واکنش سازمان‌یافته کارگران کارگاه‌های ۵۳ و ۵۴ و بخش‌های جانبی دوباره به کار بازگرداند.

اما این پیروزی به‌تنهایی کافی نیست. باید فراتر برویم: مرحله بعدی تمدید قراردادهاست. در ماه سپتامبر اکثریت کارگران ایتالیا — از فلزکاران و کارگران واحد مواد شیمیایی تا بخش ساختمانی و دیگر بخش‌ها — هم‌زمان فراخوان اعتصاب را توسط اتحادیه‌های خود تجربه خواهند کرد.

ما به خوبی می‌دانیم قراردادهای اتحادیه‌ها و کارفرمایان چه معنایی دارند: آن‌ها وسیله‌ای‌اند برای آنکه کارگران تنها هر سه سال یک‌بار وارد مبارزه شوند و پس از آن، آرام بنشینند و مثل بچه‌های خوب رفتار کنند. قراردادهای نوعی قفس‌اند که کارگر را در خود محبوس می‌سازند و کلید آن در دست اتحادیه‌ها قرار می‌گیرد تا مراقب بسته ماندن قفس باشند. با این حال، در سال گذشته، در صدها کارخانه در سراسر ایتالیا آشکار شد که کارگران دیگر فرمانبردار رؤسا یا اتحادیه‌ها نیستند. کارفرمایان قصد داشتند فرایند تمدید قراردادها را در فضایی از صلح اجتماعی و با طبقه‌ی کارگر تکه‌تکه و ضعیف شده به پیش برند؛ اما نبردهایی که طی سال گذشته در هر کارخانه شکل گرفت، این نقشه‌ها را یکی پس از دیگری نقش‌برآب کرد.

نخستین نکته روشن است: ما از وابسته‌شدن کامل به جدول زمانی قراردادهای امتناع می‌کنیم. کارفرمایان و اتحادیه‌ها برنامه‌های خود را برای اعتصابات قراردادی ترتیب داده‌اند، اما ما حاضر نیستیم صرفاً بر اساس طرح زمانی آن‌ها بجنگیم. با این همه درمی‌یابیم که می‌توانیم از موج تمدید قراردادهای به‌عنوان فرصتی برای پیشبرد مبارزه‌ی خود بهره بجویم. این فرصت به ما امکان می‌دهد قدرتی را که کسب کرده‌ایم به‌کار گیریم و کارخانه‌هایی را که تا کنون در صف مقدم بوده‌اند با آن‌هایی که بیرون مانده‌اند متحد سازیم.

کارفرمایان و اتحادیه‌ها از قراردادهای به مثابه ابزاری برای نگه داشتن ما در وضعیت فعلی استفاده می‌کنند؛ اما ما قصد داریم همین ابزار را به‌سلاحی بدل کنیم که طبقه‌ی کارگر بتواند در مبارزه‌اش به شکلی سازمان‌یافته از آن بهره‌مند شود. از این طریق می‌کوشیم سازمان سیاسی انقلابی کارگران و دیگر زحمتکشان را به لحاظ نظری تعمیق و به لحاظ تشکیلاتی گسترش دهیم. این کار را از طریق تحکیم و تعمیم درس‌هایی انجام خواهیم داد که از نبردهای سال گذشته آموخته‌ایم. کارگران عملاً اتحادیه را از کارخانه پس رانده و آغاز به تدوین مطالبات خود و پیشبرد آن‌ها در مبارزه‌ای کرده‌اند که کاملاً تحت رهبری خود کارگران است. در جریان مبارزات قراردادی باید این دستاورد را به دستاوردی دائمی برای طبقه‌ی کارگر در هر کارخانه‌ی ایتالیا و در هر بخش تولیدی بدل کنیم و تمامی شیوه‌هایی را که قراردادهای و اتحادیه‌ها برای ایجاد تفرقه و تضعیف ما طراحی کرده‌اند، به‌هم زده و خنثی سازیم.

در جریان مبارزات سال گذشته، بارها و بارها خواسته‌هایی مطرح شده‌اند که باید به‌عنوان اولویت‌های بنیادین در مسیر یکپارچه‌سازی کارگران سراسر ایتالیا در نظر گرفته شوند. این خواسته‌ها عبارت‌اند از: افزایش یکسان دستمزد برای همه، بدون موکول کردن به بهره‌وری یا هر معیار دیگری که کارفرما معین می‌کند (نظیر زمان و حرکت، انگیزه‌بخشی، پرداخت‌های مضاعف یا مشروط)؛ کاهش فوری ساعات کار بدون کاهش دستمزد؛ لغو الزام‌آور بودن اضافه‌کاری؛ حذف تدریجی رده‌بندی‌های پایین به‌عنوان گامی نخست برای رفع کامل تقسیمات طبقاتی مرئی در نظام رده‌بندی و دستیابی به تساوی کامل با کارمندان یقه‌سفید. ما این مطالبات را از طریق انتشار یک سند برای بحث در درون کارخانه‌ها به جریان انداخته‌ایم تا به گسترش بحث سیاسی میان کارگران کمک کنیم. اما آگاهی از اهداف کافی نیست؛ باید بدانیم چگونه می‌خواهیم مبارزه را پیش ببریم. دوران انفعال پایان یافته است؛ دیگر آن دوره‌ای که منتظر می‌ماندیم تا اتحادیه از فراز سر ما فراخوان اعتصاب دهد تا یک روز کار را تعطیل کنیم و در خانه بمانیم، سپری شده است. محتمل و حتی بسیار ممکن است که با سپری شدن پاییز، اقدام‌های غیرقانونی در کارخانه‌های دیگر شکل بگیرد. هرگاه اتحادیه در هر نقطه‌ای اعلام اعتصاب رسمی کند، کارگران آن را به فرصتی برای ورود متحدانه و جمعی به میدان مبارزه تبدیل خواهند کرد.

مبارزه ما: قدرت ما

نوع اعتصاب‌هایی که اتحادیه‌ها قصد دارند در پاییز اعلام کنند، اعتصاباتی هستند که بیشترین هزینه را متوجه ما می‌سازد و کمترین ضرر را به کارفرما وارد می‌آورد: اعتصاباتی از قبل اعلام شده که کارفرما می‌تواند خود را برای آن آماده کند و همچنین اعتصاباتی که فرصت کمی برای تجمع و سازمان‌یابی در اختیار ما می‌گذارند. اما تجربه اعتصابات میرافیوری و پیش‌تر در کارخانه لاستیک‌سازی پیرلی در میلان، و نیز دیگر مبارزات پیشرو، نشان داده است که ما قادر به ابداع و تحقق شکل‌های نوینی از سازمان‌یابی هستیم. آموخته ایم که اگر کارخانه قلب قدرت کارفرماست، می‌تواند و باید به مرکز قدرت ما نیز بدل شود. سازمان‌یابی و مبارزه در داخل کارخانه به ما امکان داده است بسیار فراتر از زمانی که هر روز به خانه می‌رفتیم، گرد هم آییم، گفت‌وگو کنیم و سازمان‌دهی کنیم. آموخته‌ایم که هرگاه این نوع سازمان‌دهی خودمختار—برای نمونه ترتیب نوبت حمایت و جایگزینی یکدیگر در اعتصاب‌ها—به کار رود، ضربه مؤثرتری به کارفرما وارد می‌آید و خود متحمل هزینه کمتری می‌شویم. این نوع سازمان خودگردان در بسیاری از کارگاه‌های فیات بالفعل وجود دارد و ضروری است در جریان مبارزات قراردادی این پاییز، آن را به دیگر بخش‌های کارخانه و کارخانه‌های دیگری که هنوز به این مرحله نرسیده‌اند تعمیم دهیم. شعار ما روشن است: درون کارخانه مبارزه کنید؛ زیرا تنها از طریق مبارزه درونی کارخانه است که در رویارویی طولانی‌مدت با صاحبان سرمایه و دولت تاب خواهیم آورد. باید

کارفرما را در ضعیف‌ترین نقطه، جایی که نه ما بلکه خودش بیشترین هزینه را متحمل شود، قرار دهیم. (تاکید از ماست. پویندگان...)

پاییز

معلوم است که مقصود ما محدود کردن مبارزه به سطح کارگاه نیست. هدف این است که کارخانه را به سکویی برای انباشت نیرو تبدیل کنیم تا در زمانی که خود انتخاب می‌کنیم به‌شکلی سازمان‌یافته، مبارزه را به بیرون از کارخانه انتقال دهیم. این رویکرد بدان معناست که هرگاه کارفرمایان در داخل کارخانه دست به حملات سنگین از قبیل تعطیلی اجباری یا اخراج‌های تلافی‌جویانه بزنند، ما توان پاسخ‌دهی با همان شدت را خواهیم داشت و در صورت لزوم مبارزه را در داخل کارخانه تا مرحله اشغال تشدید خواهیم کرد. می‌دانیم مبارزات پیش رو در پاییز دشوار خواهند بود اما هیچ‌کس مدعی این نیست که از حالا شاهد رویارویی نهایی و مستقیم پرولتاریا با نیروهای مسلح سرمایه‌داری برای تصاحب قدرت سیاسی خواهیم بود. با این حال، کارگران ایتالیایی در سال گذشته به سطحی جدید از آگاهی طبقاتی و گرایش‌های انقلابی رسیده و آن را نشان داده‌اند: کارگران درک کرده‌اند که مسائل‌شان اساساً مسائل طبقاتی‌اند و تنها راه‌حل واقعی آن‌ها حمله به نظامی است که این مسائل را بازتولید می‌کند تا از طریق بتوانند به هدفشان یعنی نابودی سرمایه‌داری و نابودی همه طبقات برسند. وظیفهٔ کنونی ما این است که مبارزات قراردادی این پاییز را به ترجمان آگاهی جمعی و به سطح سازمان‌دهی خودگردان و سراسری طبقهٔ کارگر ایتالیا بدل کنیم. (تاکید از ماست. پویندگان...)